

رابطه اشرافی‌گری و استکبار در قرآن

حسین ناظر دوست^۱

چکیده

انسان برای رسیدن به فلاح و رستگاری لازم است موانع آن را خوب شناخته و از پیش پای خود بردارد. یکی از موانع، بلکه بزرگ‌ترین مانع، استکبار، به معنای اصرار بر نشیندن سخن حق و پذیرش دعوت الهی است. پژوهش‌های زیادی در این باره صورت گرفته و عوامل ایجاد چنین حالتی برای انسان بیان شده است. قرآن کریم بزرگ‌ترین گروه از مردمی که در برابر حق، جبهه‌گیری کرده و به طرق مختلف در صدد ضربه‌زدن به آن بوده را گروه «ملا» و «مترفین» ذکر کرده است. هم‌نشینی واژه «ملا» و «استکبار» در آیات قرآن مؤید این مطلب است. استکبار این گروه به جایی رسیده که جلسه مشورتی برای قتل پیامبران تشکیل داده، آیات الهی را تکذیب کرده و معاد را انکار می‌کنند. پژوهش حاضر به این ویژگی زندگی اشرافی در آیات قرآن پرداخته و عواقب خوی استکباری به وجود آمده از این نوع سبک زندگی را به روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: اشرافی‌گری، استکبار، قرآن، ملا، مترفین.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و طلبه سطح دو حوزه علمیه خراسان nazerdoost@gmail.com

مقدمه

اشرفی‌گری یا همان زندگی اشرافی، موضوعی است که درباره آن سخن زیاد رفته و واژه‌های شناخته‌شده است که نیازی به واکاوی زیاد ندارد. ولی قدر مشترک همه تعریف‌ها درباره اشرافی‌گری عبارت است از: «نوعی سبک زندگی همراه با خودبزرگ‌بینی و ممتاز‌گرایی متکی بر ثروت و اصل و نسب خانوادگی».

اشرفی‌گری از نظر قرآن کریم در جوامع مختلف باعث انحطاط و گرفتاری افراد جامعه شده است. این اشراف بوده‌اند که با سوءاستفاده از موقعیت اجتماعی و یا ثروت خود، قدرت را در دست گرفته و یا به مرکز قدرت نفوذ کرده و برای خود جایگاه ویژه قائل شده، باعث ظلم مضاعف به مردم زیردست گشته‌اند. آنان در برابر عدالت‌خواهان و مصلحان جامعه خصوصاً فرستادگان حضرت حق، ایستادگی کرده و از رشد و تعالی جامعه جلوگیری نموده‌اند. اشراف، زندگی دنیا را بر آخرت برگزیده و انسانیت و کمالات را در ثروت، قدرت و نسب خانوادگی می‌بینند.

در این باره امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ سعادت دنیا و آخرت انسان را در خوی کوخ‌نشینی می‌دید و از خوی کاخ‌نشینی که همان اشرافی‌گری است، بر حذر می‌داشت. (خمینی، بی‌تا: ۳۷۴/۱۷)

رهبر معظم انقلاب (دامت برکاته) نیز راز انحراف جامعه زمان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را دنیاطلبی معرفی نموده و همین امر را مشکل امروز بشر می‌داند. ایشان دنیاطلبی را عامل ظلم به حقوق انسان‌ها، نادیده گرفته شدن سهم آحاد بشر از سفره عظیم طبیعت الهی و ایجاد فتنه در جامعه عنوان می‌کند. (خطبه‌های رهبر انقلاب در نماز جمعه تهران، ۸۷/۶/۲۹)

این مقاله به عوامل ایجاد اشرافی‌گری و پیامدهای ناگوار آن پرداخته و عامل مهم انحطاط جامعه که از خوی اشرافی‌گری به وجود می‌آید؛ یعنی استکبار را موردنقد و بررسی قرار می‌دهد.

استکبار و ایستادگی در برابر جبهه حق و سرباززدن از دستورات و اوامر الهی یکی از پیامدهای آن است که بدبختی دنیا و آخرت را به دنبال دارد. اگر به بررسی گروه ملأ و مترفین در قرآن پردازیم، آیات قرآن توجه ویژه‌ای به این صفت بارز اشراف و بزرگان قوم دارد؛ ولی تاکنون به صورت مفصل و متقن مورد بررسی قرار نگرفته است. پس جا دارد که به واکاوی رابطه بین اشرافی‌گری و استکبار و آثار شوم آن پرداخته شود.

چنانچه بزرگ‌ترین خطر اشرافی‌گری، که ایستادگی در برابر جبهه حق، قرارگرفتن در جبهه باطل، نپذیرفتن آیات و معجزات خداوند و مبارزه با پیامبران الهی، از منظر قرآن مورد مذاقه صاحب‌نظران قرار گیرد، جامعه را از افتادن در ورطه نابودی و انحطاط نجات خواهد داد. به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد که چرا در کلام بزرگان دین به این میزان بر دوری از دنیاخواهی و نیازدگی تأکید شده است؟ رابطه بین اشرافی‌گری و ایستادگی در برابر جبهه حق چیست؟ آیا با ابتلا به این سبک از زندگی ما هم در جبهه باطل قرار خواهیم گرفت؟

قرآن کریم، هم نوع رفتار این قشر از جامعه را در مقابل دیدگان مردم قرار داده و هم عاقبت سوء آن‌ها را متذکر شده است. در پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا، آیات قرآن کریم با ترجمه حسین انصاریان، مورد بررسی قرار گرفته است. در مرحله اول آیاتی که درباره اشراف و مرفهان بی‌درد و دنیاپرستان مورد تحلیل واقع شده و در مرحله دوم آیاتی که درباره مستکبران آمده بررسی شده و در انتها رابطه استکبار و اشرافی‌گری به صورت روشن بررسی شده است. روش تحلیل آیات نیز تفسیر موضوعی است.

۱- مفهوم‌شناسی

در این بخش در ابتدا به واژه اشراف و پس از آن به مهم‌ترین واژه‌هایی که قرآن کریم با آن به مفاهیم اشرافیت و استکبار اشاره داشته پرداخته می‌شود.

۱-۱- اشراف

واژه اشراف جمع شریف و به معانی «مردان بزرگ‌قدر، اعیان، بزرگان، بلندسرا و بزرگواران» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۶۲۸) و «بلندپایگان، ارجمندان و نجبا» (معین، ۱۳۸۲: ۲۸۲) است. «فرهنگ‌نویسان علوم سیاسی، معادل فارسی «Aristocracy» را اشرافی‌گری و آن را مأخوذ از ریشه یونانی «Aristokratia» دانسته‌اند. یعنی حکومت اشراف و نجبا بر طبقات دیگر جامعه.» (بابایی، ۱۳۶۹: ۸)

اشرافی‌گری کلمه‌ای مرکب است و به‌نوعی از سبک زندگی گفته می‌شود که شاخصه‌های آن، خودبرتربینی، دنیاطلبی، قدرت‌طلبی و غرق‌شدن در شهوات مادی است. این خوی زشت می‌تواند در فرد، اجتماع، سیاست و... بروز کرده، باعث مناسبات خاصی شود که شهروند فرادست و فرودست به وجود آورد.

۱-۲- ملاً

کلمه «ملاً» به معنای اشراف و بزرگان قوم است، و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته‌اند که هیبت آنان، دل‌ها، زینت و جمالشان، چشم‌ها را پر می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۴/۸) و یا اشراف و رؤسای قوم که در مراجعه به اقوال و نظراتشان بر بقیه افراد قوم مقدم هستند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۹/۱) راغب در مفردات خود آورده است: «به گروهی گفته می‌شود که بر یک نظر هم‌رأی هستند و جمال و زینتشان، چشم‌ها را و هیبت و جلالشان، دل‌ها را پر می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (بقره، ۲۴۶)، ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ﴾ (اعراف، ۶۰۹)، ﴿إِنَّ الْمَلَإَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ﴾ (قصص، ۲۰۹)، ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْ كِتَابٍ

کَرِيمٌ ﴿نمل، ۲۹﴾ و ديگر از آيات. گفته مي شود: فلان مَلءُ العيونِ؛ يعني: نزد بيننده، بزرگ مرتبه است، مثل اين است که چشمش هنگام ديدن او پر مي شود.﴾ (راغب اصفهاني، ۱۴۱۲: ۷۷۷) اين کلمه براي جماعتي به کار برده مي شود که صاحب شرف و فضيلتي مادي يا معنوي هستند و يا صاحب عنواني بوده باشند. (مصطفوي، ۱۳۶۰: ۱۵۵/۱۱) همچنين به معنای دارودسته و اطرافيان و مشاوران مي آيد که نبض جوامع در دست هيئت های حاکم و دارودسته آنها است و آنان هستند که امت ها را فاسد مي کنند؛ بنا بر اين هر برنامه اصلاحي و انقلابي، اول بايد آنها را هدف گيري کند. (مکارم، ۱۳۸۷: ۵۵۰)

به طور کلي مي توان چنين نتيجه گرفت که واژه «ملا» به گروهی که از لحاظ ثروت و قدرت داراي جايگاهي خاص بوده و اکثر حکومت ها، نظر و رأي آنها را در تصميم گيري خود تأثير مي دهند و به دليل ثروت و قدرت، مورد توجه مردم بوده، آنها را تابع خود مي کنند و به گمراهي و فساد مي کشانند و در برابر مصلحان جامعه قد علم مي کنند، اطلاق مي گردد.

۱-۳- اتراف

واژه «ترف» به معنای «نعمت» است. ابن عرفه گفته است: مترف کسی است که به خود وا گذاشته شده، آنچه بخواهد مي کند و از وی جلوگيري نشود. (طبرسي، ۱۳۷۲: ۶۲۵/۶) همچنين ترف به معنای نعمت و آسائش در زندگي کردن، و خوش گذراندن آمده است. ترفه يعني نعمت و تُرفه، وسعت در نعمت است، و ترف و ترفه، خوش گذراني و تن آسايي و نيز به معنی نازکی از نعمت و آسائش و غذای لذيد و ارمغان است.

اتراف به معنی اصرار در ظلم و نعمت است، و مُتَرَف، يعني وا گذاشته شده به خود، که هر چه بخواهد بکند و يا افسار گسيخته ای که هر چه دلخواه وی باشد، انجام دهد و

مانعی در راه عیش و خوشی خود نبیند. همچنین به معنای ناز و نعمت پرورده و ستم کار و خوش گذران است. (محقق، بی تا: ۸۱/۴)

در مجموع مترفین به افشاری از جامعه گفته می شود که غرق در نعمت و رفاه بوده و به دنبال شهوت رانی و تن آسایی می باشند و در این راه از هیچ کاری دریغ نمی کنند؛ حتی ایستادگی در برابر حق و حق طلبان جامعه و ظلم به مردم.

۱-۴- استکبار

درباره معنای استکبار چنین گفته اند که کسی اظهار بزرگی و تکبر کند؛ در حالی که اهل آن نیست، مثل شیطان که خداوند در قرآن درباره اش می فرماید: ﴿أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ (بقره، ۳۴) آیات قرآن همه در این زمینه است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۵/۶) یا چنین تعریف نموده اند که استکبار، همان پذیرفتن حق از روی دشمنی و تکبر است. (ابن منظور، همان: ۱۲۷/۵)

در این پژوهش آن معنایی از استکبار منظور است که جناب علامه طباطبایی رحمته الله علیه از کلمه استکبار در آیه هفت سوره مبارکه نوح آورده اند. ایشان استکبار را به معنای «اصرار بر نشنیدن سخن حق و پذیرش دعوت الهی» تفسیر می نمایند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۵/۲۰)

۲- اشراف در قرآن

بعد از اینکه واژه های مورد نظر از لحاظ معنا بررسی گردید و تعریف آنها بیان شد، اولین واژه مهم یعنی «اشراف» در قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. از آنجایی که مقالات و کتب مختلف در این زمینه به نگارش درآمده، در این مکتوب به صورت مختصر، نخست ویژگی های اشراف مورد واکاوی قرار گرفته، سپس عوامل ایجاد خوی اشرافی گری در جامعه بیان می گردد و در انتها پیامدها و عواقب این خوی ناپسند ارائه می گردد.

۲-۱- ویژگی‌های اشراف در قرآن

۱۱۳

به‌عنوان شروع بحث، برخی از ویژگی‌های اشراف، بنا بر معرفی آیات قرآن بیان

می‌شود:

۲-۱-۱- گمراه کردن مردم به دلیل دل‌بستگی به زینت دنیا

یکی از ویژگی‌های گروه اشراف، گمراه کردن توده مردم از راه خداست؛ زیرا با بیداری مردم توسط پیامبران الهی، عرصه بر غارتگران و چپاولگران تنگ شده و ادامه زندگی اشرافی و پر زرق و برق را نخواهند داشت. به همین علت به مخالفت با پیامبران برمی‌خیزند و مردم را به ضلالت و گمراهی می‌کشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۷/۸).

در آیه ۸۸ سوره مبارکه یونس آمده است: ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...﴾؛ و موسی گفت: پروردگارا! فرعون و اشراف و سرانش را در زندگی دنیا زیور و زینت [بسیار] و اموال [فراوان] داده‌ای که [نهایتاً مردم را] از راه تو گمراه کنند...

۲-۱-۲- مشاوران حکومتی

همیشه این دسته از افراد، مورد مراجعه حکومت بوده و قدرتمندان برای مقاصد خود، از آن‌ها مشورت می‌گیرند؛ یعنی به‌نوعی در دستگاہ صاحبان قدرت نفوذ دارند و صاحب‌رأیند. مؤید این مطلب آیه ۳۵ سوره مبارکه شعراء است که فرعون به اطرافیان متمول و اشرافی می‌گوید: ﴿يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾؛ می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس شما چه نظر می‌دهید؟

به این موضوع در آیات ۴۳ سوره مبارکه یوسف و ۳۲ سوره مبارکه نمل نیز اشاره شده است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۸۶/۶، ۳۱۰/۸ و ۴۱۷)

۲-۱-۳- حس برتری جویی

اشراف همیشه حس برتری جویی نسبت به عامه مردم داشتند و در اعصاب مختلف

آن‌ها را برده، زیر دست و تابع خود می‌کردند. آیه ۲۷ سوره مبارکه هود نشان می‌دهد که اشراف برتری خود را به رخ کشیده و آن را به مال بسیار و شرافت نسب می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۵/۵) ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ﴾؛ اشراف و سران کافر قومش [حضرت نوح (عليه السلام)] گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم، و کسی را جز فرومایگان که نسنجیده و بدون اندیشه از تو پیروی کرده باشند مشاهده نمی‌کنیم، و برای شما هیچ برتری و فضیلتی بر خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.

در آیه ۴۶ سوره مبارکه مؤمنون نیز خداوند به وضوح بیان می‌دارد که فرعون و اشراف زادگان همراهش حس برتری جویی دارند. (مکارم شیرازی، همان: ۲۴۹/۱۴) ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾؛ به سوی فرعون و سران و اشراف قومش، پس تکبر ورزیدند و آنان قومی برتری جو بودند.

۲-۱-۴- اهل معصیت

یکی از شاخصه‌های دنیامداران عیاش و خوش‌گذران، گناه و معصیت است. ﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾؛ هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش‌گذران‌هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می‌دهیم، [اما سرپیچی کنند و] در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، عذاب بر آنان لازم و حتم می‌شود، پس آنان را به شدت درهم می‌کوبیم [و بنیادشان را از ریشه برکنیم]. (اسراء، ۱۶)

دو نکته در این آیه قابل‌عرض است: یکی اینکه سرچشمه غالب مفساد اجتماعی، اشراف و متمتعین هستند و دیگر اینکه چون در بیشتر جوامع، مترفین در اجتماع جلودار بوده و بقیه از آن‌ها تبعیت می‌کنند، همیشه در مقابل حرکات اصلاحی و عدالت‌خواهان می‌ایستند و ریشه اصلی فسادند. نام آن‌ها خصوصاً در آیه ذکر شده است. (مکارم شیرازی، همان: ۶۰/۱۲)

در آیه ۳۲ سوره مبارکه قصص نیز اشرافِ همراه فرعون سرچشمه فسق و فساد معرفی شدند. (قرائتی، همان: ۵۲/۹)

۲-۱-۵- عدم اعتقاد به آخرت و پیامبران الهی

از ویژگی‌های بارز آن‌ها عدم اعتقاد به آخرت و ملاقات پروردگار است؛ زیرا شالوده و اساس زندگی آن‌ها را دنیاخواهی تشکیل داده؛ چنانچه رو به آخرت بیاورند، باید از خوش گذرانی و رفاه بی‌اندازه خود دست بردارند. به همین سبب است که دعوت پیامبران و مصلحان جامعه را نمی‌پذیرند و آن‌ها را تکذیب می‌نمایند. (هاشمیان فرد، ۱۳۸۶: ۴۵)

این مطلب به روشنی در آیات ۳۱ سوره مبارکه مؤمنون، ۶۰ و ۶۶ سوره مبارکه اعراف، ۲۳ سوره مبارکه زخرف و ۳۴ سوره مبارکه سبأ آمده است:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ اتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ...﴾؛ و از سران و اشراف قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و آنان را در زندگی دنیا از وسایل و ابزار مادی فراوانی برخوردار کرده بودیم....

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ اشراف و سران قومش [حضرت نوح علیه السلام] گفتند: مسلماً ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم!

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَادِبِينَ﴾؛ اشراف و سران قومش [حضرت هود علیه السلام] که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می‌بینیم و تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم!

﴿وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾؛ [پیروی کورکورانه و جاهلانه مخصوص اینان نیست] و به همین گونه پیش از تو در هیچ شهری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه سران خوش گذران و مست و مغرورش گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً به آثارشان اقتدا می‌کنیم.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾؛ در هیچ

شهری هیچ بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوش گذرانان مغرور و سرمست آنان گفتند: ما به آنچه شما را به آن فرستاده‌اند، کافریم.

ویژگی‌های بارز دیگری را نیز برای گروه اشراف می‌توان نام برد که از آن‌ها در قرآن ذکر شده است، از جمله: اسراف و مصرف افراطی امکانات مادی؛ (شعراء، ۱۴۷-۱۵۲) فخر فروشی و تکبر و خودپسندی؛ (قصص، ۷۸-۷۹) تفاخر بیش از اندازه و غرور بی‌جا؛ (کهف، ۳۴) تحقیر و خوار کردن دیگران (انعام، ۵، هود، ۲۵-۲۷ و شعراء، ۱۰۷-۱۱۱) و عیب‌جویی از دیگران. (قلم، ۱۴ و ۱۱ و همزه، ۱-۳)

۲-۲- عوامل ایجاد اشرافی‌گری

تا بدین جا برخی ویژگی‌های اشراف مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت. در ادامه عوامل ایجاد این خوی و صفت ناپسند در جامعه پی گرفته می‌شود.

۲-۲-۱- هوای نفس

در تفسیر آیه ۱۴ سوره آل‌عمران، علامه طباطبائی چنین می‌آورد که مردم به انحاء مختلف گرفتار امیال نفسانی هستند، گروهی دنبال عشق‌ورزیدن به زنان‌اند، عده‌ای علاقه‌مند به فرزند پسر، گروهی دل‌باخته مال‌اند و بیشتر هم‌تشان این است که کیسه‌ها را پر پول کنند و انبارها را از کالا انباشته نمایند. (طباطبائی، همان: ۱۰۵/۳)

بنابراین یکی از عوامل مهم دنیاخواهی و تکاثر و ثروت‌اندوزی، اسیر هوای نفس شدن و شعله‌ور شدن امیال پست در درون آدمی است. با شعله‌ور شدن هوای نفسانی، انسان به جای خلیفه‌اللهی، وابسته به تعلقات پوچ شده، از عرش به فرش کشیده خواهد شد و مصداق این آیه خواهد شد: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾؛ (اعراف، ۷۶) و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود. (حق‌پناه، ۱۳۷۷)

۲-۲-۲- سبک زندگی

در جامعه‌ای که ارزش‌های مادی بر آن حکم فرما باشد و هر روز طبقه مرفه جامعه در مقابل دیدگان مردم، با تکبر و نخوت رژه پول‌داری و ثروت برون‌د روزبه‌روز جامعه از معنویت تهی و نوع زندگی مردم به سوی تجملات و ثروت‌اندوزی می‌رود. جامعه‌ای که الگوی رفتاری آن‌ها نه علما و دانشمندان و پرهیزکاران بلکه ثروتمندان مشهور و مشهوران دنیازده باشند، سبک زندگی به سوی زندگی اشرافی سوق داده می‌شود و ملاک سنجش کمال افراد به لباس، خودرو، مسکن و... است. در این جامعه عموم مردم حتی ضعفا، نوع تعامل زندگی خود را بر اساس سبک زندگی افراد مترف انتخاب می‌کنند. (اشرفی، ۱۳۹۲)

۲-۲-۳- خواص جامعه

روال بر این است که عوام جامعه دنباله‌رو خواص بوده و به نوع زندگی و معاشرت آن‌ها نگاه می‌کنند. مثال‌های تاریخی مؤید این مطلب است. در این باره رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

«...وقتی خواص به سمتی رفتند، [عوام] دنبال آن‌ها حرکت می‌کنند. بزرگ‌ترین گناه انسان‌های ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آن‌ها سر بزنند، این است که انحرافشان موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود. وقتی دیدند سدها شکست، وقتی دیدند کارها برخلاف آنچه زبان‌ها می‌گویند، جریان دارد و برخلاف آنچه از پیامبر نقل می‌شود، رفتار می‌گردد، آن‌ها هم آن طرف حرکت می‌کنند.» (خطبه‌های نماز جمعه رهبر انقلاب، ۷۷/۲/۱۸)

هم ایشان درباره دنیاخواهی عوام به تبعیت از خواص می‌فرماید:

«...حاکم بصره به خلیفه در مدینه نامه نوشت مالیاتی که از شهرهای مفتوح می‌گیریم، بین مردم خودمان تقسیم می‌کنیم؛ اما در بصره کم است، مردم زیاد شده‌اند؛ اجازه می‌دهید که دو شهر اضافه کنیم؟ مردم کوفه که شنیدند حاکم بصره برای مردم خودش خراج دو شهر را از خلیفه گرفته است، سراغ حاکمشان آمدند. حاکمشان که

بود؟ «عمار بن یاسر»؛ مرد ارزشی، آن که مثل کوه، استوار ایستاده بود. البته از این قبیل هم بودند - کسانی که تکان نخوردند - اما زیاد نبودند. پیش عمار یاسر آمدند و گفتند تو هم برای ما این طور بخواه و دو شهر هم تو برای ما بگیر. عمار گفت: من این کار رانمی کنم. بنا کردند به عمار حمله کردن و بدگویی کردن. نامه نوشتند، بالاخره خلیفه او را عزل کرد!» (همان)

۲-۲-۴- ضعف نظارت دستگاه‌های حکومتی

دیگر از عوامل رشد اشرافی‌گری و ثروت‌اندوزی در جامعه، ضعف نظارت دستگاه‌های نظارتی و عدم سیستم قوی مالیاتی است. چنانچه عده‌ای ثروت‌اندوز خوش گذران با اجحاف بر مردم، کیسه‌های دوخته خود را از درآمد قشر متوسط به پایین پر کنند و دستگاه‌های نظارتی جلوی بی‌عدالتی آن‌ها را نگیرند یا دستگاه مالیاتی، مالیات متناسب با ثروت‌های بادآورده دلان متنفذ در حکومت را اخذ نکند، باعث انباشت ثروت در بخشی از جامعه شده و تجملات، اسراف و رژه ثروت در جامعه نمایان خواهد شد. (حق پناه، همان)

در این زمینه امام علی (علیه السلام) به خلیفه دوم یادآور شدند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ثَلَاثٌ إِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَ عَمِلْتَ بِهِنَّ كَفْتِكَ مَا سِوَاهُنَّ وَ إِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ الْحُكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ وَ الْقِسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لِعُمَرَ لَقَدْ أَوْجَزْتَ وَ أَبْلَغْتَ

امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عمر بن خطاب فرمود: سه چیز است که اگر آن‌ها را در نظر داشته باشی و به آن‌ها عمل کنی، تو را از پرداختن به چیزهای دیگر بی‌نیاز می‌کنند، و اگر آن‌ها را فروگذاری، چیز دیگری برای تو سودی نخواهد داشت. پرسید: ای ابوالحسن! آن‌ها چیست؟ گفت: برپاداشتن حدود بر کسان دور و نزدیک، و حکم کردن طبق کتاب خدا در حال خرسندی و خشمناکی، و تقسیم عادلانه اموال میان سرخ و سیاه...

اگر به سه چیز مواظبت کنی انجام بقیه امور آسان است، و اگر این سه را ترک کنی، کارهای دیگر سودی ندارد: ... اقامه حدود بر نزدیک و دور، حکم بر طبق کتاب خدا در حال خشنودی و خشم، و تقسیم عادلانه بین سرخ‌رنگ و سیاه‌پوست. (طوسی، بی تا: ۲۲۷/۶)

۲-۳- پیامدهای اشرافی‌گری

سبک زندگی اشرافی، نتایج و پیامدهای ناگواری برای جامعه و فرد به وجود می‌آورد که از منظر قرآن به شرح ذیل است:

۲-۳-۱- بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی

تجمع ثروت در بخشی از جامعه و امتیازطلبی این گروه، باعث تعمیق بی‌عدالتی خواهد شد؛ زیرا روز به روز بر ثروت ثروتمندان افزوده و فقرا فقیرتر خواهند شد. سابق بر این، طبقه‌ای به نام اشراف و اطرافیان شاهان این امتیازات را در انحصار خود داشتند. امروزه نیز سرمایه‌داران بزرگی که شرکت‌ها، بانک‌های عظیم و کارخانه‌های مهم را در اختیار دارند، از این امتیازات بهره‌مندند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۷۳/۲)

آمارهای وحشتناکی که اخیراً در رسانه‌های جهان منتشر شده نشان می‌دهد اسباب واقعی فقر مردم، خوی اشرافی‌گری در قالب انحصارطلبی‌ها و انواع رانت‌خواری‌هاست. (همان)

۲-۳-۲- برهم خوردن نظام اقتصادی

چنانچه ثروت عمومی در دست عده‌ای خاص و برای خوش‌گذرانی و عیش و نوش آن‌ها صرف شود و انباشت سرمایه، فقط برای همان‌ها که از امتیازات ویژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردارند باشد، یکی از پیامدهای اشرافی‌گری، عدم جهت‌گیری سرمایه به سوی امور عام‌المنفعه و ضروری خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۴)

این‌طور هزینه کردن سرمایه در راه فساد و تباهی، اساس اجتماع و حیات اقتصادی جامعه را به خطر خواهد انداخت و اجتماع به سوی فقر و بحران اقتصادی

کشیده خواهد شد. (حق پناه، همان)

۲-۳-۳- نابودی تمدن‌ها و رواج گناه

در آیات قرآن مشاهده می‌کنیم که هر وقت جامعه‌ای دچار رفاه‌طلبی و دل‌بستگی به زرق و برق دنیا شده و هدف از زندگی مردم، دنیاخواهی بوده، آن جامعه دچار فسق و فجور شده، مراکز فساد برپا گردیده و اخلاق، فرهنگ و اقتصاد به تباهی کشیده است. در نتیجه این تباهی، افراد آن جامعه به هلاکت افتاده و تمدن‌ها نابود خواهند شد. (هاشمیان فرد، همان: ۳۹)

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَنْزَلْنَا فِيهِ وَتَسْأَلُونَ﴾؛ (انبیاء، ۱۱-۱۳) و چه بسیار از شهرهایی که [اهلش] ستمکار بودند، در هم شکستیم، و پس از آنان قومی دیگر پدید آوردیم پس هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان از آن می‌گریختند. [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفه‌ی که در آن نازپرورده [و مغرور] بودید و به خانه‌هایتان باز گردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان و مستمندان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید].

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا...﴾؛ (اسراء، ۱۶) هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش گذران‌هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می‌دهیم، [اما سرپیچی کنند و] در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، ...

رهبر معظم انقلاب درباره این آیه چنین هشدار می‌دهند:

«والله در جامعه اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه شریفه ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا﴾ بترسیم. تُرف، فسق هم دنبال خودش می‌آورد.» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳/۵/۱۳۷۰)

۲-۳-۴- عذاب اخروی

۱۲۱

قرآن کریم به افراد خوش گذران و مرفهان جمع کننده ثروت، عذاب دردناک اخروی بشارت داده است. (شجاعی، بی تا)

در سوره توبه آمده است: ﴿...وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده ده. (توبه، ۳۴)

آیات ۴۱ تا ۴۵ سوره مبارکه واقعه نیز ناظر به همین مطلب است.

پیامدهای اشرافی گری بیش از آن چیزی است که به جهت اختصار، اهم آن ذکر شد. عناوین برخی موارد دیگر بدین قرار است: تبدیل ارزش به ضد ارزش، (اشرفی، همان) کاهش معنویت جامعه، (همان) وابستگی به قدرت های استکباری، (هاشمیان فرد، همان: ۴۰) توطئه علیه رهبران مصلح جامعه، (همان: ۴۱) تفاخر، (همان: ۴۳) و....

۳- استکبار در قرآن

استکبار و روی گردانی از حق، از نکاتی بوده که قرآن بر آن تأکید زیادی داشته و جریان های مختلفی را برای عبرت آموزی بشر، فراروی او قرار داده است. بررسی این واژه در قرآن به صورت سه بخش در ذیل آمده است:

۳-۱- ویژگی های مستکبرین

همان طور که در تعریف واژه استکبار قبلاً گفته شد، استکبار به معنای «اصرار بر نشیندن سخن حق و پذیرش دعوت الهی» (موسوی همدانی، همان: ۴۵/۲۰) مورد پژوهش این نوشته است. در ادامه به ویژگی هایی که مستکبران دارای آن هستند، اشاره خواهد شد.

۳-۱-۱- کبر، غرور و خودشیفتگی

اولین صفت از صفات رذیله که در داستان انبیا و آغاز خلقت انسان دیده می شود،

تکبر و استکبار است که در داستان شیطان به هنگام آفرینش آدم علیه السلام آمده:

﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبٰلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ... قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا یَكُوْنُ لَكَ اَنْ تَتَّكِبَ فِیْهَا فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصّٰغِرِیْنَ﴾؛ و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد... خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت [که عرصه فروتنی و فرمان برداری است] فرود آی، زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، بزرگ منشی کنی، پس بیرون شو که قطعاً از خوار شدگانی. (بقره، ۳۴؛ اعراف، ۱۳)

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللّٰهِ بِابْلِیْسَ اِذْ اَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِیْلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِّیْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدِ اللّٰهَ سِتَّةَ اَلْفِ سَنَةٍ... عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاَحَدَةٍ» (از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی و سخت کوشی او را به دلیل یک ساعت تکبر، تباه کرد، در صورتی که خداوند را ۶ هزار سال بندگی کرد.) (نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، خ ۲۹)

۳-۱-۲- کفر

یکی دیگر از ویژگی های مستکبرین، کفر و بی ایمانی و تکذیب آیات الهی است که آیه ۳۴ سوره مبارکه بقره به آن متذکر می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۹۴)

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام در این باره آمده است:

«اُصُوْلُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ؛ فَاَمَّا الْحِرْصُ فَاِنَّ اَدَمَ علیه السلام حِیْنَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلٰی اَنْ اَكَلَ مِنْهَا وَ اَمَّا الْاِسْتِكْبَارُ فَاِبْلِیْسَ حِیْثُ اُمِرَ بِالسُّجُوْدِ لِاَدَمَ فَاَبٰی وَ اَمَّا الْحَسَدُ فَاَبْنَا اَدَمَ حِیْثُ قَتَلَ اَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ»؛ اساس کفر سه چیز است؛ حرص، استکبار، و حسادت ورزیدن؛ حرص باعث شد تا حضرت آدم علیه السلام پس از نهی از خوردن میوه درخت ممنوعه به سراغ آن برود، اما استکبار سبب شد تا ابلیس پس از امر به سجده آدم از آن سرپیچی کند، و حسد سبب قتل یکی از فرزندان آدم به دست دیگری شد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۲۸۹)

۳-۱-۳- لجاجت

۱۲۳

یکی دیگر از ویژگی‌های مستکبرین لجاجت، ایستادگی و اصرار بر ماندن بر کفر است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۳/۱۰) تا جایی که خداوند در داستان حضرت نوح (علیه السلام) می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾؛ (نوح، ۷) و من هر گاه آنان را دعوت کردم تا آنان را ببامرزی، انگشتان خود را در گوش‌هایشان کردند و جامه‌هایشان را به سر کشیدند و بر انکار خود پافشاری ورزیدند و به شدت تکبر کردند.

۳-۱-۴- پیامبر کشی

این خصلت همه مستکبران در طول تاریخ بوده که هر کسی را که مخالف هوا و هوس‌های ایشان بوده به شیوه‌های گوناگون (ترور شخصیت یا ترور فیزیکی) از صحنه اجتماع خارج کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۶/۱)

﴿أَفَلَمَّا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾؛ (بقره، ۸۷) پس چرا هر گاه پیامبری آیین و احکامی که مطابق هوا و هوس‌تان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می‌کشید.

۳-۱-۵- بی‌اعتقادی به معاد

ریشه تمامی جنایت‌ها و سرکشی‌ها عدم اعتقاد به مبدأ و معاد است که مستکبران هم از این قاعده مستثنی نیستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۹/۱۶)

در این باره خداوند می‌فرماید: ﴿وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾؛ او و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند، و پنداشتند که آنان را به سوی ما باز نمی‌گردانند. (قصص، ۳۹، همچنین ر.ک: فرقان، ۲۳)

۳-۲- عوامل ایجاد استکبار

عوامل مختلفی باعث روحیه استکبار و سرکشی در برابر جبهه حق و نافرمانی از دستورات خداوند است که در این پژوهش به دو عامل مهم و اصلی آن پرداخته می‌شود:

۳-۲-۱- غرور و خودبرتربینی

اولین و اصلی‌ترین عامل استکبار، غرور کاذب و خودشیفتگی است که در ویژگی‌های مستکبران نیز مورد اشاره قرار گرفت. فیض کاشانی در *المحجة البيضاء*، چهار ریشه برای «تکبر» ذکر کرده است: عجب، کینه، حسد و ریا. او معتقد است تکبر درونی ریشه‌اش «عجب» - خودبرتربینی - است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۴/۲)

۳-۲-۲- ثروت و قدرت

قرآن یکی از عوامل استکبار را قدرت و ثروت، ملأ و رفاه‌زدگی ذکر کرده است. به‌عنوان نمونه آیه ۱۵ سوره مبارکه فصلت، استکبار و گردن‌کشی قوم عاد را قدرت و ثروت آن‌ها بیان می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۷/۲۰)

در آیه ۳۹ عنکبوت، از فرعون، قارون و هامان به‌عنوان مظهر قدرت و ثروت یاد شده است. این قدرت و ثروت موجب روحیه استکباری آن‌ها و ایستادگی در برابر حضرت موسی علیه السلام شده و عاقبت، عذابی دردناک نصیب آن‌ها گردیده است. (قرآنی، همان: ۱۴۵/۹)

۳-۳- پیامدهای استکبار

روی‌گردانی از حق و مبارزه با آن همراه با خودشیفتگی و خودبرتربینی، عواقب دردناکی نصیب انسان می‌کند که بنا بر آیات قرآن به قرار ذیل است:

۳-۳-۱- دوری از محبت خداوند

ابتدایی‌ترین پیامد استکبار، دوری از رحمت الهی است که در قرآن به عدم محبت خداوند یاد شده است. (صابر، ۱۳۸۵: ۴۱)

﴿لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ أَنَّهُ لَإِيْحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾؛ (نحل، ۲۳)

ثابت و یقینی است که خدا آنچه را پنهان می‌کند و آنچه را آشکار می‌نماید، می‌داند؛ قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.

۳-۳-۲- ضلالت و گمراهی

دیگر پیامدی که مستکبران گرفتار آن می‌شوند، نفوذناپذیری در برابر حق است، به صورتی که اگر راه راست را مقابل پای آن‌ها بنهند از آن راه نمی‌روند و اگر طریق گمراهی را مشاهده کنند فوراً آن را به عنوان طریق و مسلک خود می‌پذیرند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳/۲)

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾؛ (اعراف، ۱۴۶) به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق گردنکشی و تکبر می‌کنند از [فهم] آیاتم بازمی‌دارم که اگر هر آیه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و چون راه هدایت را مشاهده کنند، آن را راه و رسم زندگی نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه و روش خود گیرند. این [بازداشتن از فهم آیاتم] به سبب آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل و بی‌خبر بودند.

۳-۳-۳- عدم ورود به بهشت

بزرگی گناه استکبار و خودبرتربینی چنان است که قرآن کریم با عبارتی که نظیر آن درباره هیچ شخصی در قرآن نیامده پیرامون ایشان سخن می‌گوید:

﴿لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾؛ (اعراف، ۴۰) یعنی همان گونه که عبور شتر از سوراخ سوزن خیاطی غیر ممکن است، ورود افراد متکبر در بهشت پرنعمت الهی نیز محال است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۸/۲)

۳-۳-۴- ذلت و خواری

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿...فَأَخْرَجْنَاكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ﴾؛ ...پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی. این فراز از آیه ۱۳ سوره مبارکه اعراف به صراحت، خواری و

ذلت را برای شیطان به سبب استکبارش بیان می‌دارد. (قرائتی، همان: ۳۰/۴)

۳-۳-۵- عذاب اخروی

در آیات بسیاری از قرآن، مستکبران و آنانی که از خداوند و دستورات او و پذیرش حق روی برگرداندند به عذابی سخت بشارت داده شده‌اند.

﴿وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ ءَايٰتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِٔ اَلْاَيْمِٔ﴾؛ چون آیات ما بر او خوانده شود متکبرانه روی برمی‌گرداند، گویی آن‌ها را نشنیده است، انگار در دو گوشش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده. (لقمان، ۷) این موضوع در آیات متعدّد دیگر قرآن نیز مطرح شده است. (جائیه، ۸، نساء، ۱۷۴، انعام، ۹۴، احقاف، ۲۰، انعام، ۹۴، غافر، ۷۶ و ۶۰، زمر، ۷۲، نحل، ۲۹، اعراف، ۳۶)

۴- اشرافی‌گری و استکبار

پس از بررسی دو مقوله اشرافی‌گری و استکبار، مشاهده می‌شود که این دو مقوله با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند. زوایای مختلف این رابطه در قرآن، از جمله؛ چگونگی این رابطه، کنار هم قرار گرفتن این دو واژه در قرآن و پیامدها و عواقب این رابطه به شرح ذیل است:

۴-۱- چگونگی رابطه

نخستین مطلبی که در تحلیل رابطه این دو باید به آن پرداخته شود، این است که کدام یک بر دیگری تأثیرگذاری دارد؛ اشرافی‌گری بر استکبار یا استکبار بر اشرافی‌گری؟! برای این موضوع باید به عوامل ایجاد آن‌ها مراجعه کرد.

در بررسی عوامل زندگی اشرافی مشاهده گردید که برخی به سبب پیروی از هواهای نفسانی، (طباطبایی، همان: ۱۰۵/۳) انتخاب سبک زندگی مترفانه (اشرافی، همان) و تبعیت از خواص زراندوز جامعه، (همان) دچار زندگی اشرافی شده و جزو

طبقه اشراف و ثروتمندان و یا پیرو آنان قرار می‌گیرند؛ یعنی در مؤلفه‌های ایجاد زندگی اشرافی، استکبار، تکبر و خودبرتربینی دخالتی نداشته و کسی به‌صرف خودبرتربینی و جبهه‌گیری در برابر حق، جزو طبقه اشراف قرار نمی‌گیرد.

از طرفی با بررسی واژه «استکبار» به معنای «اصرار بر نشیندن سخن حق و پذیرش دعوت الهی» در قرآن مشاهده شد که مستکبران به‌دلیل دو عامل مهم، یعنی «تکبر و خودبرتربینی» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۴/۲) و «ثروت و قدرت» (موسوی، همان) دچار استکبار می‌گردند.

مشاهده می‌شود که از مؤلفه‌های ایجاد خوی استکبار در افراد، ثروت و قدرت، زندگی مترفانه، دنیازدگی و غفلت از یاد خداوند است. این رفاه‌زدگی و غرق در ثروت بودن به افراد، نوعی حس خودبرتربینی و بی‌نیازی داده، سر به طغیان می‌گذارند. (طباطبایی، همان: ۳۲۵/۲۰)

از بررسی و تحلیل عوامل اشرافی‌گری و استکبار مشخص می‌شود که اشرافی‌گری بستر استکبار، روی گردانی از حق و عدم پذیرش دعوت الهی است. در نتیجه افراد با انتخاب زندگی اشرافی خطر ورود به دسته مستکبران را به جان می‌خرند.

۴-۲- هم‌نشینی دو واژه «ملاً» و «استکبار» در قرآن

در تأیید ادعای بسترسازی سبک زندگی اشرافی به‌سوی استکبار، مشاهده می‌شود که در برخی از آیات قرآن کریم دو واژه «ملاً» و «استکبار» هم‌نشین یکدیگر شده‌اند. از جمله در آیه ۷۵ سوره اعراف درباره اشراف قوم صالح پیامبر علیه السلام چنین آمده است: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾؛ اشراف و سران قومش که تکبر و سرکشی می‌ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده؟ گفتند: به‌طور یقین ما به آیینی که فرستاده شده مؤمنیم.

دوباره این هم‌نشینی واژه‌ها در سوره اعراف، آیه ۸۸ درباره اشراف قوم شعیب (علیه السلام) تکرار گردیده است:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾؛ اشراف و سران قومش که [از پذیرفتن حق] تکبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب! مسلماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهرمان بیرون می‌کنیم یا اینکه بی‌چون و چرا به آیین ما باز گردید. گفت: آیا هر چند نفرت و کراهت [از آن آیین] داشته باشیم؟!]

آیه ۷۵ سوره مبارکه یونس درباره استکبار فرعون و اشراف دستگاهش می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾؛ آنگاه پس از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم، پس آنان تکبر ورزیدند و آنان گروهی گنهگار بودند.

آیه ۴۶ سوره مبارکه مؤمنون نیز درباره استکبار فرعون و اشراف پیرامونش است: ﴿إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾ (به سوی فرعون و سران و اشراف قومش، پس تکبر ورزیدند و آنان قومی برتری جو بودند). در آیات بالا دیده شد که در موارد مختلف واژه «ملا» هم‌نشین واژه «استکبار» شده است. و این هم‌نشینی این ادعا را ثابت می‌کند که اشرافی‌گری زمینه‌ساز صفت استکبار در افراد است.

۴-۳- مصادیق استکبار اشراف

همان‌طور که قبلاً ذکر شد بر اساس آیات قرآن، اشراف دعوت پیامبران الهی را تکذیب کرده و نسبت به روز آخرت اعتقادی ندارند. (هاشمیان فرد، همان: ۴۵) با مراجعه به قرآن دیده می‌شود که در آیه ۶۰ سوره مبارکه اعراف گروه ملا و اشراف، قوم نوح (علیه السلام) پیامبر خدا را تکذیب می‌کنند:

۱. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۲۰.

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ اشراف و سران قومش گفتند: مسلماً

ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم!

همچنین در آیه ۶۶ سوره مبارکه اعراف اشراف قوم عاد علاوه بر تکذیب حضرت هود علیه السلام تهمت نادانی و سبک‌مغزی به پیامبر خدا می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۷/۶)

این تکذیب آیات الهی و پیامبران به‌جایی می‌رسد که علناً منکر معاد می‌شوند. (همان: ۲۳۷/۱۴) آیه ۳۳ سوره مبارکه مؤمنون گویای این مطلب است: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾؛ و از سران و اشراف قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و آنان را در زندگی دنیا از وسایل و ابزار مادی فراوانی برخوردار کرده بودیم، گفتند: این جز بشری مانند شما نیست که از آنچه شما می‌خورید، می‌خورد، و از آنچه شما می‌آشامید، می‌آشامد.

۴-۴- پیامدهای استکبار اشراف

عواقب و پیامدهای روی گردانی از حق و ایستادگی در برابر آن، آن‌هم از سوی اشراف همان عواقب سوء مستکبرین عالم است؛ اما چون از سوی مرفهان جمع‌کننده ثروت و مسرفان عالم و پول‌پرستان صورت می‌گیرد در قرآن به آن تأکید شده و دارای ویژگی خاص خود است:

۴-۴-۱- علنی کردن گناه و برپایی مجالس لهو و لعب

در آیات قرآن مشاهده می‌شود، نتیجه ایستادگی در برابر حق و اصرار بر نشنیدن دعوت الهی، غفلت‌زدگی جامعه و رو آوردن افراد آن به فسق و فجور است. مراکز فساد برپا خواهد شد و اخلاق، فرهنگ و اقتصاد به تباهی کشیده می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۲۱/۲)

آیه ۱۶ سوره مبارکه اسراء در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا

مُتْرِفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا﴾؛ هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش گذران هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می دهیم، [اما سرپیچی کنند و] در آن شهر به فسق و فجور روی آورند....

۴-۴-۲- گمراه کردن مردم

قرآن کریم، یکی از پیامدهای کفر اشراف را گمراه کردن توده مردم از راه خدا بیان کرده است؛ زیرا بیداری مردم با ادامه زندگی اشرافی و پر زرق و برق آن‌ها تعارض خواهد داشت. به همین علت به مخالفت با پیامبران برمی خیزند و مردم را به ضلالت و گمراهی می کشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۷/۸) آیه ۸۸ سوره یونس چنین می فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ﴾؛ و موسی گفت: پروردگارا! فرعون و اشراف و سرانش را در زندگی دنیا زیور و زینت [بسیار] و اموال [فراوان] داده‌ای که [نهایتاً مردم را] از راه تو گمراه کنند.

۴-۴-۳- تحقیر و استهزاء مؤمنین

نتیجه دیگر روی گردانی اشراف از حق و کفر به آیات الهی، تحقیر و استهزاء مؤمنان است که قرآن در آیه ۲۷ سوره مبارکه هود چگونگی تحقیر آنان را ترسیم می کند: (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۲) ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرُكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرُكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾؛ اشراف و سران کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی بینیم، و کسی را جز فرومایگان که نسنجیده و بدون اندیشه از تو پیروی کرده باشند مشاهده نمی کنیم، و برای شما هیچ برتری و فضیلتی بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم.

همچنین در آیه ۳۸ همین سوره، تمسخر آنان را نسبت به حضرت نوح عليه السلام نشان می دهد: (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۱/۵) ﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مَنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾؛ و [نوح] کشتی را می ساخت

و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می کردند، او را به مسخره می گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می کنید، مسلماً ما هم شما را [به هنگام پدید آمدن توفان] همان گونه که ما را مسخره می کنید، مسخره خواهیم کرد.

۴-۴-۴- زور گویی و تهدید نسبت به آخرت جویان

اشراف مغرور و متکبر، همانند سایر متکبران عالم در جبهه گیری در مقابل جریان حق، چنانچه در منطق و استدلال شکست بخورند؛ از منطق زور استفاده کرده، رو به تهدید مصلحان و آخرت جویان می آورند که آیه ۸۸ سوره مبارکه اعراف به آن اشاره کرده است (هاشمیان فرد، همان: ۵۲ و ۵۱): ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا قَالَ أَو لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾؛ اشراف و سران قومش که [از پذیرفتن حق] تکبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب! مسلماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهرمان بیرون می کنیم یا اینکه بی چون و چرا به آیین ما بازگردید. گفت: آیا هر چند نفرت و کراهت [از آن آیین] داشته باشیم؟!؟

۴-۴-۵- ایجاد جنگ روانی و تبلیغات سوء علیه رهبران الهی

اشراف برای رسیدن به مطامع دنیوی خود، جنگ روانی و تبلیغاتی به راه انداخته، حق مداران را تهدید و نسبت به آنان زور گویی می نمایند. از مصادیق جنگ روانی آن ها نسبت دادن پیامبران الهی به سفاهت و گمراهی، تهمت زدن به آنان، تحقیر، تمسخر و استهزاء است. (همان: ۴۸-۵۱)

این مطالب در آیات متعدد قرآن قابل مشاهده است. آیه ۹۰ سوره مبارکه اعراف تبلیغات منفی آنان (قرشی، ۱۳۰۷: ۳/۴۶۳ و ۴۶۴) را چنین بیان می کند: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ﴾؛ و اشراف و سران کافر قومش [به مردم] گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، مسلماً شما هم از زیانکارانید.

نسبت سفاهت به پیامبر خدا در آیه ۶۶ سوره مبارکه اعراف توسط اشراف آمده است: (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۷) ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي

سَفَاهَةً وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۹۵﴾؛ اشراف و سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می بینیم و تو را از دروغ گویان می پنداریم!

آیه ۶۰ همین سوره در ادامه جنگ روانی که اشراف به راه انداخته اند پیامبر خدا را گمراه می دانند (قرائتی، همان: ۹۵/۴) در حالی که خود گمراه اند: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ اشراف و سران قومش گفتند: مسلماً ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم!

در آیه ۲۴ سوره مبارکه مؤمنون اتهام قدرت طلبی و سلطه جویی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۵/۱۴) می زنند: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾؛ پس سران و اشراف قومش که کافر بودند، گفتند: این جز بشری مانند شما نیست که می خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می خواست [پیامبری بفرستد] قطعاً فرشتگانی [را به پیامبری] می فرستاد، ما این [سخنانی] را [که نوح می گوید] میان پدران پیشین خود نشنیده ایم.

۴-۴-۶- پیامبر کشی

جریان دنیامدار جامعه وقتی به سقوط معنوی و انحراف فکری غرق شدند، برای رسیدن به امیال دنیوی خود دست به هر کاری می زنند، تا جایی که جلسه تشکیل داده تا پیامبر خدا را از بین ببرند. (همان: ۲۲/۱۶) آیه ۲۰ سوره مبارکه قصص به خوبی این موضوع را بیان می دارد: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾؛ و مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد [و] گفت: ای موسی! اشراف و سران [فرعون] درباره تو مشورت می کنند که تو را بکشند! بنابراین [از این شهر] بیرون برو که یقیناً من از خیر خواهان تو هستم. اگر در این امر موفق نشوند دست به دامان حاکمان و قدرتمندان وقت شده، آنان را تحریک به قتل پیامبر می کنند. (همان: ۲۲۲/۸) آیه ۱۲۷ سوره مبارکه اعراف می فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ

وَأَهْلِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۳۹﴾؛ اشراف و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد و تباهی کنند و تو و معبودهایت را واگذارند؟ گفت: به زودی پسرانشان را به صورتی وسیع و گسترده به قتل می‌رسانیم و زنانشان را زنده می‌گذاریم و ما بر آنان چیره و مُسَلِّطیم.

۴-۴-۷- نابودی و هلاکت

نتیجه سرکشی و طغیان اشراف و رو آوردن به سوی عیاشی و فسق و فجور، هلاکت افراد جامعه و نابودی تمدن‌ها خواهد بود. (هاشمیان فرد، همان: ۳۹) آیه ۱۶ سوره مبارکه اسراء درباره نتیجه گمراهی و معصیت اشراف می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾؛ هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش گذران‌هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می‌دهیم، [اما سرپیچی کنند و] در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، عذاب بر آنان لازم و حتم می‌شود، پس آنان را به شدت درهم می‌کوبیم [و بنیادشان را از ریشه برکنیم].

همچنین آیه ۱۱ سوره انبیاء نتیجه ظلم مترفین را نابودی بیان می‌کند: (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۶/۷) ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾؛ و چه بسیار از شهرهایی که [اهلش] ستمکار بودند، درهم شکستیم، و پس از آنان قومی دیگر پدید آوردیم.

۴-۴-۸- عذاب اخروی

نتیجه انحراف از صراط مستقیم و مبارزه با جریان حق و اصرار بر عدم پذیرش دعوت الهی، عذاب دردناک الهی است که خداوند در قرآن برای آنان بشارت داده است. (شجاعی، بی تا) خداوند در آیه ۳۴ سوره مبارکه توبه درباره دنیاخواهان، زراندوزان و بازدارندگان از راه خدا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ ای اهل ایمان! یقیناً بسیاری

از عالمان یهود و راهبان، اموال مردم را به باطل [و به صورتی نامشروع] می‌خورند و همواره [مردم را] از راه خدا بازمی‌دارند و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده.

آیات ۴۲ تا ۴۶ سوره مبارکه واقع به خوبی چگونگی این عذاب دردناک را به دلیل زندگی اشرافی و شرک به خداوند شرح می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۲۳۰)

﴿فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ لَّا يُارِدُ وَ لَا كَرِيمٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ وَ كَانُوا يَصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ﴾؛ در میان بادی سوزان و آبی جوشان و سایه‌ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه [قرار دارند]، نه خنک است و نه آرام‌بخش، اینان پیش از این از نازپروردگان خود کامه و سرکش بودند، و همواره بر گناهان بزرگ پافشاری داشتند. علاوه بر این عواقب، تمامی عواقب سوئی که برای مستکبران قبلاً ذکر شد برای اشرافی که لباس استکبار را بر تن نموده‌اند از قبیل دوری از محبت خداوند، ذلت و خواری، ضلالت و گمراهی و عدم ورود به بهشت خواهد بود.

نتیجه گیری

۱۳۵

پس از بررسی عوامل ایجاد اشرافی گری و استکبار و پیامدهای آنان درمی یابیم که چرا بزرگان دین این قدر تأکید به دوری از دنیاگرایی، ثروت اندوزی، عیش و نوش و دوری از خدا داشته اند. دنیاخواهی، رفاه طلبی و عیاشی موضوعی است که هیچ گاه با آخرت جوایی قابل جمع نیست. زندگی اشرافی چنین ویژگی ای دارد که انسان را از یاد خدا غافل کرده، حالت غرور و سرمستی به او داده، باعث طغیانش می شود. ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾؛ (علق، ۷ و ۶) این چنین نیست [که انسان، سپاس گزار باشد]، مسلماً انسان سرکشی می کند برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد.

نتیجه چنین رفتاری بنا بر آیات قرآن هلاکت در دنیا است: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾؛ (اسراء، ۱۶) هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش گذران هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می دهیم، [اما سرپیچی کنند و] در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، عذاب بر آنان لازم و حتم می شود، پس آنان را به شدت درهم می کوبیم [و بنیادشان را از ریشه برکنیم].

همچنین عذاب اخروی است:

﴿فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ لَا يُبَارِدُ وَ لَا كَرِيمٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ وَ كَانُوا يَصْرُون عَلَى الْحَنَثِ الْعَظِيمِ﴾؛ (واقع، ۴۲-۴۶)؛ در میان بادی سوزان و آبی جوشان و سایه ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه [قرار دارند]، نه خنک است و نه آرام بخش، اینان پیش از این از نازپروردگان خود کامه و سرکش بودند، و همواره بر گناهان بزرگ پافشاری داشتند.

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان.

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، ج ۱۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۳. اشرفی، عباس، «اشرفی گری، سبکی ناپسند برای زندگی»، *ویژه نامه سبک زندگی*، ش ۱۳، س ۴، بهار ۱۳۹۲.
۴. افتخاری، اصغر؛ مجتبی باباخانی، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، *آموزه های قرآنی*، ش ۲۱، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۳۶.
۵. خمینی، روح الله، *صحیفه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، بی تا.
۶. خامنه ای، سیدعلی، بیانات رهبر معظم انقلاب، خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷.
۷. خامنه ای، سیدعلی، بیانات رهبر معظم انقلاب، خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۷.
۸. خامنه ای، سیدعلی، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. شجاعی، جبار، «زیست اشرفی از منظر قرآن»، *اندیشه سده برهان*، بی تا.
۱۲. صابر، مینو، «تکبر و استکبار در قرآن کریم»، *رشد آموزش قرآن*، ش ۱۵، ۱۳۸۵.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ج ۶، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۷. علی بابایی، غلامرضا، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، شرکت پخش و نشر ویس، ۱۳۶۹.
۱۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، بی جا، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۰۷ق.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۲، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۲۲. محقق، محمد باقر، *دائرة الفوائد در فرهنگ قرآن*، ج ۴، تهران، بی تا.
۲۳. مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۱، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۴. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، ج ۲۰، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، *اخلاق در قرآن*، ج ۲، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، ۱۴۲۵ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، *پیدا/یش منه/هب*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، *دائرة المعارف فقه مقارن*، ج ۲، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، ۱۴۲۷ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *لغات در تفسیر نمونه*، قم، علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)، ۱۳۸۷.
۳۰. موسوی، سیدصمد، «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن»، *مبلغان*، قم،

معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، اداره کل امور رسانه‌ها،
ش ۱۰۹، آبان و آذر ۱۳۸۷.

۳۱. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، *ترجمه المیزان*، ج ۲۰، قم، دفتر انتشارات
اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۳۲. هاشمیان فرد، زاهد، «نقش ملأ و مترفین در تهدید امنیت جامعه»، *نگوش
راهبردی*، ش ۸۸، ۱۳۸۶.